

قسمت دوم :

### شهر و روستا در دوران معاصر :

از آنجا که هدف نوشته حاضر کوششی جهت طرح مسائل کلان شهر تهران است . آنچه قبلاً بصورت مقدمه مطرح گردید ، پیش فرضها و مبانی نظری می باشند که این نوشته با استناد به آنها ، ویژگیهای مربوطه را جستجو ، می نماید .

با پوزش مجدد از تکرار بعضی مطالب ، ارتباط شهر و روستا و نحوه آرایش فضایی آن دو در فضای جغرافیائی ملی را مورد توجه قرار می دهیم .

در گذشته های دور، استقرار يك روستا و یا آبادی در فلات ایران ، در مکان مشخصی ، بعلت «بسته» و «خودمصرف» بودن ساختار اقتصادی- اجتماعی اش ، کمتر تحت تاثیر عوامل خارج از روستا یا فرضاً تأثیر شهر و یا بازار بوده است . روستاهای ایران غالباً استقرارشان تابع امکانات زیستی در هر منطقه : مانند وجود آب ، زمین زراعی و مانند آن میباشد . اکثر قریب به اتفاق روستاهای ایران بعلت «خودمصرفی» و بنابراین ، وابستگی غالب آنها به امکانات طبیعی با روستاهای دیگر و همچنین با شهره ا ، ارتباط ضروری چندانی (ارتباطی که برای موجودیت يك جمع روستائی و ادامه بقا آنها تعیین کننده باشد ، مانند وجود بازاری مطمئن برای عرضه محصولات و غیره) نداشته اند .

بعلت ضعف ارتباط میان روستاها و همینطور میان شهر و روستا ، استقرار فضائی روستاها در ایران را نمی توان بصورت يك ساختار فضائی که دارای اجزای بهم پیوسته ای باشند مطرح نمود . شهر و روستای سرزمین ایران و یا مناطق مشابه آن ساختار فضائی بوده اند با اجزائی کم ارتباط و مجزا از یکدیگر . یعنی اگر بخش روستائی را بصورت يك « ساختار فضائی » موردنظر قرار دهیم که اجزای آن با یکدیگر دارای ارتباط عملکردی و پیوند مداوم و متقابل باشند . این ارتباط می بایست در هر محل و منطقه از طریق شهرهائی که روستاها تابع آنند شکل م ی گرفت . سابق بر این اصولاً " چنین پیوند « عملکردی » وجود چندانی نداشته است . ارتباط شهر و روستا به نیازهای بسیار محدود زیستی روستائیان و ارتباط های دیگری در رابطه با اخذ مالیات ، سهم ارباب ، توسط عمال حکومتی و یا مالکین، در روستاهای غیر خرده مالکی ، محدود می گردید .

در یکصد سال گذشته هر چند ارتباط شهر و روستا افزایش یافته ، ولی این ارتباط بیشتر به تغییر در حوزه مصرف روستا مربوط بوده ، تا حوزه تولید آن ؛ اگر در ساختار تولید برخی روستاها تغییرات جزئی بوقوع پیوسته ، محدود به روستاهائی می شده که در جوار شهرهای بزرگ قرار داشته اند .

هرچند در حوزه تولید روستا ، تحول عمده ای بوقوع نپیوست . ولی تحت تأثیر تحولات بخش شهری ، مناسبات بازار به آن وارد گردید . از آن جمله کار مزدی شد . بخشی از تولیدات غیرکشاورزی نظیر پوشاک ، سوخت ، ابزار که قبلاً در روستا تولید می شدند رفته رفته تولیدشان منسوخ گردید . ولی با ادامه کم و بیش « نامنظم » مبادله روستا با شهر و بقای ساختار سنتی تولید (عمدتاً خود مصرف ) ، انباشت سرمایه در حوزه تولید روستا بحدی نرسید که ارتباط آن با بازار (شهر) را «مداوم» و «منظم» گرداند . بدین ترتیب ارتباط شهر و روستا در همه زمینه ها ضعیف ، محدود و بطور کلی «عقب مانده » و « توسعه نیافته » باقی ماند . ارتباط موردنظر بصورتی توسعه نیافت که موجب گسترش سیستم و شبکه شهرها و زیرساختهای مربوطه شان گردد .

بنابراین ، ساده اندیشی است اگر در چنین وضعیتی ، بیندازیم با ایجاد این یا آن زیرساخت ، همچون راههای ارتباطی و نظیر آن ، روستاها توسعه می یابند . چون کمبود زیرساختها خود معلول بقای عقب ماندگی و توسعه نیافتن حوزه تولید بخش روستائی است . یعنی با تحقق توسعه و از میان رفتن موانع آن است که زیرساختهای فیزیکی و غیره بوجود می آیند . بهمین خاطر در ایران ، کم و بیش شاهد این واقعیت هستیم که بسیاری از زیرساختهای احداث شده ، آن چنان که انتظار می رفته ، توسعه ای را موجب نشده اند .

روستاها را می توان متناسب با تاثیرپذیری آنها از تغییر و تحولات ، از نظر گرایشهای استقرار فضایی و ارتباطشان با شبکه شهرها ، در سطحی بسیار کلی ، احتمالاً به سه گروه عمده تقسیم کرد .

گروه اول : استقرارهایی که دارای امکانات طبیعی و عرصه فضائی بیشتری بوده و کم و بیش نزدیک و یا در حاشیه شهرهای بزرگ قرار گرفته اند . درواقع ، روستاهای او یا مراکز کشاورزی که فعالیتشان نخست منحصر به کشاورزی و دامداری شده ، سپس این فعالیت به تولید یکی دو محصول ، محدود گردیده (نوعی تخصصی شدن تولید) مانند تولید کنندگان چای و برنج در استانهای شمالی، پنبه در گرگان ، غلات در گرگان ، آذربایجان و سایر استانهای تولیدکننده عمده غلات ، پسته در رفسنجان ، نیشکر در خوزستان و سایر محصولات باغی در اطراف برخی شهرهای بزرگ ، بالاخره کشت و صنعتهای نسبتاً تخصصی دیگر، در جیرفت ، دشت مغان و غیره . این مناطق، کم و بیش در شرایط جدید وضعی تثبیت شده داشته و بتدریج به نوعی «یگانگی» نسبی با بازار نایل می آیند . با توسعه بیشتر بخش کشاورزی و از میان رفتن موانع رشد در این بخش، یگانگی فوق تقویت شده ، نهایتاً باعث توسعه یافتگی بیشتر این مناطق خواهد شد .

گروه دوم : روستاهائی که کم و بیش به مراکز جمعیتی بزرگ نزدیک بوده ، ولی از نظر امکانات طبیعی و عرصه زراعی آنچنان امکاناتی ندارند ، که بتوانند در مقیاس وسیع تری تولید کنند . فعالیت کشاورزی آنها محدود بوده و امروزه بیشتر متکی به امکاناتی هستند که بصور مختلفه از شهر دریافت

می‌کنند. اکثراً دارای جمعیت بومی بسیار کمی بوده و بعضاً در فصل تابستان توسط ساکنان سابق و یا دیگرانی که ساکن شهرهای بزرگ مجاور بوده بویژه شهر تهران مورد استفاده قرار می‌گیرند.

گروه سوم: روستاهائی هستند که نه دارای امکانات طبیعی کافی بوده که بتوانند حوزه و حجم تولید خود را توسعه دهند. نه در نزدیکی مراکز م هم شهری، بویژه تهران قرار دارند. این روستاها که تعدادشان هم کم نیست، فعلاً دچار رکودند.

بدین ترتیب، متناسب با تفاوت کیفی میان گروه روستاهای پیش گفته، روابط متقابل آنها با شهرهایشان هم، متفاوت و ناموزون در حال تغییر و تحول بوده است. برخی کم و بیش با شهرهایشان در حال یگانگی اند. برخی دیگر بکلی منزوی و پس افتاده شده اند. گروهی دیگر نیز وضعی نامشخص و بینابینی را دارند.

در مقابل آنچه درباره تفاوت‌های ساختاری روند تحولات روستاها، بطور خلاصه مطرح گردید، می‌باید این واقعیت را اضافه نمود که، تغییر و تحول شهرها نیز شبیه روندی است که در مورد روستاها در جریان بوده است.

بالتوجه به روند تحول شهر و روستا امکان ارزیابی دقیق‌تر ارتباط شهر و روستا، بستگی به نحوه تمایز شهر از روستا خواهد داشت.

طبق آمار ارائه شده توسط مرکز آمار ایران جمعیت کل کشور در سال 1375 کمی بیش از 60 میلیون نفر بوده است. برای همین سال جمعیت شهری حدود 37 میلیون یا بیش از 60 درصد کل جمعیت عنوان شده، بنابراین، آمار جمعیت روستائی سال 1375 حدود 40 درصد کل جمعیت بوده است. در حال حاضر جمعیت ایران به استناد خبر 21 مرداد 1384 ایرنا 67 میلیون، رشد سالانه آن 1/5 درصد و جمعیت شهری 44/7 میلیون یا حدود 67 درصد کل جمعیت عنوان شده است.

همانطور که قبلاً هم مطرح گردید. آمار ارائه شده در مورد شمار جمعیت شهری چندان واقعی نیست. چون صرف نظر از بزرگ نمائی در مورد جمعیت شهری، مبنی تمایز شهر از روستا که توسط مرکز آمار مورد استفاده قرار گرفته مبین واقعیت و تمایز قابل قبولی نمی‌باشد.

در شرایط کنونی، جهت پرهیز از انحراف در برداشتها و نزدیکی به واقعیت می‌بایست در این مورد در جستجوی تعریف و یا روش دی‌گری برای تمایز شهر از روستا بود. بعنوان مثال در کشور مکزیک (6) که کشوری در حال توسعه است، صاحب نظران، جهت تفکیک شهر از روستا در عوض یک آستانه جمعیتی، دو آستانه جمعیتی را مبنای تمایز قرار داده‌اند. بدین ترتیب، استقرارهای جمعیتی را سه گونه تقسیم نموده‌اند. نخست، «روستا» با جمعیتی حدود 3 تا 4 هزار نفر، سپس «مختلط» با جمعیتی حدود 15 تا 20 هزار نفر و بالاخره «شهر» بیش از 15 تا 20 هزار نفر.

البته باسننای استقرارهای نسبتاً کم جمعیتی که در جوار مراکز بزرگ صنعتی یا معدنی و غیره قرار دارند، که در عین کم بودن تعداد جمعیت، ساکنان آن، کلاً فعالیتی غیرکشاورزی دارند.

بهرحال این یا آن روش، می بایست تعریفی را انتخاب نمود که با وضعیت واقعی جامعه ما (با چگونگی مشغولیت واقعی نیروی کار) هماهنگی داشته باشد. نیت این است که «روستا» به استقراری اطلاق شود که مشغولیت اکثریت ساکنین آن کشاورزی است. در مقابل «شهر» به استقراری اطلاق گردد که فعالیت اکثریت جمعیت آن غیرکشاورزی باشد.

هنگامی که شهرها را از نظر کیفیت عملکردشان مورد بررسی قرار می دهیم ملاحظه خواهد شد؛ که اگر روستاها در این مرحله (مرحله تغییرات وسیع ساختاری، مرحله در واقع شهری شدن اقتصاد و جامعه، مرحله ای که استقرارها و یا اکولوژی کار به وضعیت نسبتاً تثبیت شده ای نرسیده اند و بالاخره مرحله تحقق توسعه) با ناهمگونی و ناموزونی مواجه اند؛ وضع شهرها نیز کم و بیش به همان صورت است. در مناطقی که روستاها در رکودند، شهرها نیز دچار رکود و ضعف ساختاری اند.

اگر مبنی تفاوت میان شهرهای کشور، متناسب با میزان جمعیت و سلسله مراتب آن دانسته و براساس آن شهرها را گروه بندی نمائیم؛ قطعاً چنین گروه بندی، در شرایط حاضر، برای درک و شناخت تفاوت های کلی شهرها کافی نخواهد بود. بنابراین در وضعیت کنونی می باید علاوه بر توجه به مرتبه جمعیتی شهرها نسبت به یکدیگر، مطالعات عمیق و همه جانبه تری در جهت نوعی تیپ بندی ساختاری شهرها نیز انجام داد.

از آنجا که ارتباط شهر و روستا، بعلا تاریخی-ساختاری، توسعه چندانی نیافت. تحولات بعدی شهرها خاصه، تهران، تقریباً مستقل از بخش روستائی یا حتی ارتباط بین شهرهای کشور، بوقوع پیوست.

روستاهای کشور اکثراً با فروپاشی ساختاری مواجه بوده اند. رابطه شهر و روستا در ابعاد مختلف عقب مانده باقی ماند. شهرها هم کم و بیش منزوی و مستقل از یکدیگر، یا شاهد تغییراتی بودند و یا اینکه در رکود و انزوا بسر می بردند. در چنین وضعیتی، آرایش شهرها در فضای ملی و کیفیت ارتباط آنها با یکدیگر در قالب «شبکه» و «سیستم» شهرها وضعیت خاصی بخود گرفت. وضعیتی، که بدون بررسی و تجزیه و تحلیل همه جانبه آن، واقعاً تبیین کیفیت عملکرد شهرها، بخصوص کلان شهر تهران، تقریباً غیرممکن خواهد بود.

### شبکه و سیستم شهرها:

شبکه و یا ساختار فضائی استقرار شهرها، در دوران معاصر تقریباً مستقل از ارتباط (علی القاعده) پایه ای شهر و روستا تغییر و تحول (حال هر چند جزئی partial) یافت. بدین ترتیب که

اگر «توسعه»، یعنی حاصل روند مداوم رشد اقتصادی و در نتیجه اشباع تقاضا در بخش اولیه و بدنبال آن انتقال سرمایه و مازاد انباشت از بخش روستائی (عمدتاً کشاورزی) به بخشهای اقتصاد شهری بوقوع می‌پیوست؛ در آن صورت شبکه شهرها نیز متأثر از آن و در واقع بصورت تبلور فضائی آن قوام روزافزونی یافته، شکل بندي و «هيئتي» ديگر مي‌داشتند. در چنين حالي در پويش جابجائي، توزيع و باز توزيع جمعيت، جمع بزرگي از جمعيت جابجا شده، جذب اجزای شبکه‌ملي شهرها (در صورتي که بدینصورت توسعه می‌یافتند) می‌شدند. یا اینکه همه راهها به تهران ختم نمی‌شد!؟ کم و بیش شبیه آنچه بعد از انقلاب صنعتي در کشورهاي توسعه یافته غربي بوقوع پیوست. در نتیجه، بعلت عقب ماندگي ارتباط شهر و روستا، شبکه و سيستم شهرها هم متأثر از عقب ماندگي فوق دچار در هم ريختگي و نابساماني شد.

شبکه و سيستم شهرها بصورتي توسعه نيافت، که ارتباط بين شهرها بصورت يك ارتباط نسبتاً نظام یافته (سيستماتيک) و سلسله مراتبي باشد. يعني روستاها حول شهرهاي هر ناحيه و شهرها نواحي جزئي از يك گروه شه ر در هر منطقه و بالاخره گروه شهرها با تشکيل جزء سيستمهاي منطقه اي در مجموع سيستم شهرهاي سرزمين را تشکيل دهند.

تغيير و تحولات يك صد سال گذشته در رابطه با شهر و روستا، در پي آن آنچه بر هيئت فضائي شبکه شهرهاي ايران گذشت، احتمالاً در سطح جهان منحصر به فرد بوده و يا اينکه نمونه هاي مشابه بسيار معدودي، براي مقايسه و شناسائي بهتر اين پديده، ميتوان يافت. حتي در مناطقي از جهان که سابقاً اقتصادي مستعمراتي داشته و اکثراً صادر کننده عمد ه مواد اوليه بودند باز به نوعي، با شبکه فضائي استقرارها (حال با امکانات کمتر و محدودتر از جوامع توسعه یافته امروزي)، مواجهيم. که آن هم ناشی از ضرورت ارتباط اقتصادي- اجتماعي- فيزيکي شهرها با کشتزارها و يا بخش کشاورزی (پلانتاسيون) اين مناطق بوده است.

در يك مقايسه بسيار کلي شبکه شهرهاي ايران با شبکه شهرهاي کشورهاي توسعه یافته (فرضاً اروپايي) مي‌توان کم و بيش تفاوتهاي ساختاري را ملاحظه نمود. هرچند قبل از دوران معاصر هم شبکه و استقرارهاي شهري اروپا که شکل گيري اوليه اش به قرون وسطي و حتي پيشتر، برمي گردد با ساختار فضايي شهرها در فلات ايران تفاوتهاي اساسي داشته، ولي به هرحال آنچه از انقلاب صنعتي به بعد اتفاق افتاد اين تفاوت را کمتر نکرد. بلکه بيشتر از پيش به دو صورت متفاوت تحقق يافتند. در نتیجه نهايتاً شبکه شهرها در کشورهاي اروپائي غالباً "شکل بندي «لانه زنبوري» بخود گرفتند.

بدین صورت که هر شهر ضمن داشتن ارتباط متقابل با روستاهاي حول خود و يگانگي (integration) نسبي با آن داراي ارتباط متقابل با شهر بزرگتر منطقه خود بوده و همواره در شعاع

معیني در اطراف و در همه جهات کم و بیش با شهرهاي ديگر در ارتباط مي باشند . در مقابل شبکه شهري ايران و مناطق معدودي در ديگر نقاط جهان ، که کم و بیش وضعيتي نسبتاً مشابه با ايران را دارند؛ غالباً شکل بندي خطي ، « زنجيره اي » دارند . يعني شهرها بصورت خطي مستقيم با مرکز در ارتباط هستند . در شبکه شهري ايران ارتباط بين شهري اکثراً منحصر به تهران و به نسبت بسيار محدودتري با چند شهر بزرگ مي باشد . با مختصر توجهي در خواهيم يافت فرضاً شهرها و ح تي روستاهي نسبتاً دور دست در استانهاي ديگر بیش از اينکه با مرکز استان خود در ارتباط باشند ؛ مستقيماً با تهران در ارتباطند؟! حتي بسياري از روستاهي که در شعاع چند صد كيلومتری تهران قرار دارند ، غالباً بوسيله وسايل نقلیه مستقلي با تهران ارتباط مستقيم داشته ، تا فرضاً با شهرها يا مراکز استان خود!؟

بطور کلي ، توسعه و تحول اقتصادي ، اجتماعي ، سياسي کشور در دوران معاصر ، يا چند دهه گذشته ، بحدي نبوده که شبکه شهري کشور را چنان متحول گرداند ، که بتواند نقش يگانه کننده اي (integrative) را در سرزمين ايفا نمايد . در واقع آغاز روند يگانه شدن ارتباطات اقتصادي ، اجتماعي ، سياسي بين شهرهاست که بتدریج ، باعث بوجود آمدن روند ، نخست تعديل و سپس به تدریج رفع معضلات ساختاري شهرها ، خواهد شد .

بهمين روال اگر مجموعه شهري کشور را بصورت يك سيستم شهرها مورد بررسي قرار دهيم . ملاحظه خواهد شد که : ارتباطات پيوند هاي اقتصادي ، اجتماعي ، سياسي و فيزيکي متقابل بين شهرها به آن حدي توسعه و تنوع نيافته که ويژگيهاي يك سيستم شهري را دارا باشد . بهمان صورتي که در سطح کل کشور روابط متقابل بين شهرها توسعه بسيار محدودی را داشته در سطح مناطق يا شهري بزرگ و يا بفرص کلان شهري ديگر کشور (البته در صورتيکه شهري بزرگ ديگر در سطح منطقه اي خود ويژگيهاي کلان شهري metropolitan را دارا باشند؟) در مناطق مربوط به خود و با شهري حول خود ، ارتباطهاي متقابل چنداني ندارند ؛ که م جموع هر گروه شهر بصورت يك جزء سيستم از سيستم شهري کشور باشند .

بعنوان مثال : مي توان يکي از شهري بزرگ کشور را در نظر گرفت . شهري که بعنوان قطب منطقه خود مطرح اند . همچون مشهد ، اصفهان ، تبريز ، شيراز ، اهواز . سپس شهري که در محدوده نفوذ يا حول آنها قرار دارند را از نظر ميزان و کيفيت روابط متقابل آنها با شهر اصلي ، مورد بررسي قرار داد . اکثراً نتيجه چنين بررسي هائي مابين روابط متقابل محدود و بسيار ابتدائي شهر اصلي با شهري حول خود بوده ، بصورتي که اطلاق عنوان ، کلان شهر ، را به شهر مورد مطالعه از جهات بسياري ، منتقي مي گرداند .

اکنون اگر زندگی شهری و بطور کلی عملکرد شهر را فرایند عوامل متنوع اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی، سیاسی بدانیم به این نتیجه می‌رسیم که؛ چون از جهات فوق، مرحله خاصی و یا مرحله گذر از توسعه نیافتگی را می‌گذرانیم؛ مسائل و مشکلات مربوط به توسعه و گسترش شهرها، در جامعه ما، حداقل در این مرحله، در اساس با آنچه بصورت معمول مطرح می‌گردد، متفاوت است. به عبارت دیگر؛ اگر تحولات جاری جامعه در راه تحقق توسعه، بعلا ساختاری تاریخی متنوع خود، مشروط به فراهم شدن شرایط توسعه شده است. در این صورت ویژگی‌های مربوطه می‌باید متناسب با اهمیتی که دارند؛ اولاً برجسته شوند. ثانیاً در برنامه ریزی و هدایت روندها، بطور اصولی و از همه جهات، از تدوین متدولوژی برنامه ریزی و تهیه طرح‌ها گرفته، تا پیشنهاد و راه کارهایی که مطرح می‌گردند، مورد توجه قرار گیرند. در این صورت است که از اقتباس‌های کلیشه‌ای پرهیز شده، برنامه‌ریزی‌ها در رابطه با واقعیت‌های کنونی مطرح خواهند شد.

حال از آنجا که پرداختن به جزئیات عملکردهای بخش شهری در شرایط کنونی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی نیازمند مطالعات همه جانبه و گسترده است که، می‌بایست توسط صاحب نظران و کارشناسان مربوطه انجام شود. در حد توانایی، بصورت بسیار خلاصه و فهرست گونه به برخی از این ویژگی‌ها که با تحولات مربوط به دگرگونی‌های ساختاری، شهرها در ارتباط هستند، اشاره می‌شود.

### در بعد اقتصادی:

فعالیت‌های اقتصادی، بعلا شرایط حاکم بر ساختار اشتغال در این مرحله از توسعه (یعنی تا تعدیل و یا کم اهمیت شدن فوق ذخیره نیروی کار و یا از میان رفتن اشتغال‌های کاذب، خودگردان و بیکاری پنهان)، دچار محدودیت‌های متنوعی می‌باشند. از آن جمله: گرایش به کاربرد فن‌آوری و روش‌های نوین، توجه به مدیریت و برنامه ریزی تولید (بطور مداوم و مستمر) جهت افزایش بازدهی نیروی کار، با وجود آنچه بصورت فوق ذخیره نیروی کار مطرح گردید، در عمل بدون صرفه می‌گردد. صرف نظر از برخی از رشته‌های خاص، در غالب رشته‌های اقتصادی رغبت چندانی به آن، مشاهده نمی‌شود. در مورد، آموزش نیروی کار نیز، همانند کاربرد فن‌آوری نوین، گرایش مداوم و فراگیر چندانی وجود ندارد.

بعد و مقیاس تولید در اکثر قریب به اتفاق موارد پایین‌تر از حد نصاب، معمول در کشورهای توسعه یافته، می‌باشد. عاملی که باعث خرد (و یا به نوعی، اتمیزه شدن) و تکثیر واحدهای مشابه تا حد فعالیت‌های کارگاهی در سطح شهر، شده است.

حجم سرمایه در رشته های مختلف ، همانند مقیاس تولید ، محدود ، گردش سرمایه کندتر از حد معمول، در سایر کشورهای توسعه یافته است .

### در بعد اجتماعی:

تأثیر متقابل تحرك جمعیتی از يك طرف و محدود ماندن توسعه اقتصادی از طرف دیگر، باعث بوجود آمدن بخش عظیمی از نیروی کار بالقوه‌ای شده است که در حاشیه بازار کار، امکان جذب به آن را نداشته، و با مشکلات و معضلات فراوانی، مواجهند . مشکلات و معضلاتی که برخی از آنها اهمیت بیشتری دارند عبارتند از : در میان مشکلات و معضلات کلان شهر تهران دو مسئله اجتماعی که در حال حاضر، وضعیت ”بحرانی“ به خود گرفته‌اند، « اشتغال و «مسکن» می‌باشند.

بحران اشتغال، حجم وسیع مازاد نیروی کار، موجب مسائل اجتماعی بخرنجی همچون عدم یگانگی اجتماعی شهر و چند پارگی آن (Fragmentation) مجزا و سوا شدن بخشهای جامعه شهری از یکدیگر (segregation) گشته پدیده‌های مذکور باعث گسترش حاشیه‌نشینی و وجود خرده فرهنگ‌ها و رفتارهای اجتماعی غیر یگانه متفاوت و گله متضاد با یکدیگر شده است .

### در بعد سیاسی – نهادی:

آنچه در رابطه با بحث حاضر از نظر بعد سیاسی، نهادی، هدایت شهری با اهمیت است محدودیت و ناکافی بودن، میزان مشارکت مردم در امر تصمیم گیری‌هاست . امری که باعث شده امروزه اغلب تصمیم گیری‌ها در مورد سیاستهای مربوط به توسعه بطور عام و امور مطرح شده در این بحث (برنامه‌ریزی‌های هدایت توسعه شهری) بطور خاص، عملاً تا حدود زیادی، بدون مشارکت مردم و غالباً مبتنی بر رأی و نظر مقامات و بعضاً کارشناسان مربوطه (مهندسين مشاور)، انجام شود.

منصفانه باید اذعان نمود تا کنون نه کارشناسان مسائل مربوطه را وسیعاً، برای افکار عمومی مطرح نموده‌اند و نه مسئولین واقعاً با توجه به خواست مردم از طریق مشارکت مستقیم آنها در امر تصمیم‌گیری‌ها، اتخاذ سیاست نموده‌اند .

ادامه در قسمت بعد

ابان ، اذر 1385 مهدی کاظمی بیدهدی

منابع:

6: Luiz Unikel.

EL DESARROLLO URBANO DE MEXICO (تحول شهری در مکزیک)  
1976. EL COLEGIO DE MEXICO